

بقلم: آقای مدرسی چهاردهی

نگاهی به فلسفه

فلسفه شیرین ترین و دقیق ترین نتیجه افکار بزرگان اهل معرفت است و دانشمندان بزرگ جهان بشریت هزاران سال است در راه اندیشه کار کردند و آثاری از خود بیادگار گذاشتند .

اکنون ببینیم حکیمان ایران و اسلام چگونه فکر کردند. افراد بشر در توجه اول با اندک تامل دارای دو نظر اند :

وحدت نظر و نظر کثرت بین اکنون باید دانست که این معنی در زبان فلاسفه با تعبیرات مختلف و عبارات گوناگون کوشد گردیده و گفته اند :

افراد بشر از نظر فلسفی بر دو گونه اند و این دودسته را هر قومی بنامی یاد آور میشوند مانند انسان حی و میت عالم و جاهل خواب و بیدار - واصحاب یمین و اصحاب شمال و نظایر اینها .

و چنین تشویر مینمایند که انسان هر گاه از جهان محسوس و دنیای کثرت و اختلاف و مراحل اجسام و مادیات قدم بسمت عالم معنی برداشته و در تار و پود و شبکه های جسم و لوازم جسمانی فرو مانده و افراد جزئی و امور نسبی پای استعدادش را در گل ولای طبیعت کاملاً بخود فرو برده نائمش دانند و مست غفلتش خوانند و چنانچه فردی از افراد بشر متوجه جهانی دیگر و عالمی بالاتر و بالاخره مراحل معنی را قبله گاه نظر قرار داده و بومی از حقیقت و کمال معنوی و روح عالم بمشام مدرکهاش رسیده و ندای هاتف غیبی را بگوش باطن شنیده بقسمی که میان او و علت اول و مبداء کل پرده و حجابی باقی نمانده اینگونه انسان را بشر کامل یا عاقل حی و بیدار دانسته اند (بکتاب حی بن یغظان) رجوع شود پس از دانستن این مطلب بعلت بیداری و سبب تنبه اینگونه افراد ذیلا اشاره میشود .

و در عین حال همین امور علل پیدایش فلسفه و روشهای فلسفی بنام سلوک و

اسباب وصول بحقیقت آماده میگردد بدین قرار :

اول - در انسان که تنها بقوه فکر از سایر انواع حیوان ممتاز است يك میل ذاتی و عشق طبیعی بشناسائی موجودات و کشف اسرار حقایق این عالم در وی بودیعه نهاده شده است که این ودیعه الهی و امانت غریزی (آسمان بار امانت نتوانست کشید - قرعه این فال بنام من دیوانه زدند) و بالاخره این قوه روحانی بنام حقیقت جوئی و فطرت خوانده میشود. بعبارت دیگر این حس تفتیش در صد حقایق انسان را پس از مشاهده موجودات گوناگون بسوی يك حقیقت راهنمایی میکند و بگوش هوش میگوید تمام اجزاء عالم جلوه و نمایش آن حقیقت است و آنرا اصل اولی یا علت اولی و مبداء کل خوانند و برای رسیدن باین نتیجه گاه با عصای فکرت قدم بقدم انسان بجلو میرود و دیگر گاه بوسیله ریاضت پله پله بالا رفته پس از آن هر يك از حوادث را باقوه فکر و یا ریاضت بررسی میکند تا بآثار و خواص هر يك پی برده بنقطه اصلی واصل شود و از اینجا گویند :

مجموع افکار بشر و روشهای ریاضی انسان فلسفه عام را بوجود می آورد .
بنابر این فلسفه عبارتست از همان غریزه و فطرت حقیقت طلبی که دست مهندسی ازلی از دل انسان را بان عجین نموده از این رو گفته اند که روح فلسفه همواره با بشر همراه و همزاد بوده و از روزی که انسان بعالم قدم گذاشته با حقایق فلسفی موجود گردیده است .

دوم - آروز که بشر دسترسی بهیچگونه اسباب تجربه نداشته و فاقد هر گونه آلات و ادوات نفیس و تطبیق عملی بوده و همه اشیاء در نظرش مبهم و مجهول جلوه گر میشده ، بعقل فطری خود حکم نمود که هیچ موجودی معدوم نشود و هیچ معدومی موجود نگردد پس از آن در ادوار علمی این اصل و قاعده با براهین ثابت گردید و بدینگونه گوشزد بمانموده اند :

« ما دخل فی الوجود لایخرج عن الوجود » و گفته اند محال است وجود عدم پذیرد

و گشته اجتماع نقیضین لازم میاید پس از دانستن این مقدمه چون انسان در کمالات خود و دیگر اشیاء نظر کند بخوبی خواهد یافت که آن کمالات را دارا نبوده پس از نداشتن پیدا کرده و هنگامی دیگر دو مرتبه از آن کمالات بی بهره و بی نصیب خواهد شد کمالی را از او باز ستانند و در عوض کمال دیگری بوی رسانند و بحکم سابق «مادخل فی الوجود لایخرج عن الوجود» تصدیق خواهد نمود که وجود کمالات را معدن و منبعی است بیرون از این عالم معمولی و خارج از جهان مادی از این رو اعتراف و تصدیق خواهد نمود که نعمت هستی از آنجا آمده و بهمان خزینه و سرچشمه اصلی خود خواهد بازگشت نمود انالله و انا الیه راجعون چنین قفس نه سزای چو من خوش الحانی است

روم بر روضه رضوان که مرغ آن چمنم

از اینجا متنبه شود و بخود آید و چنین زمزمه کند که خیر مطلق و سعادت همیشگی و جمال تام و کامل در اتصال بآن منبع قدسی است و برگشت همه خیرات حقیقی و کمالات بدان معدن قدوسی ارتباط خواهد داشت.

بمجرد این توجه در مقام حرکت و مسافرت عالم معنی برمی آید و آماده حرکت معنوی میگردد این استعداد سیر و حرکت بمراتب کمال و آماده شدن برای مسافرت روحانی در زبان علمی بنام دخول در باب مدینه الهیه خوانده می شود عالم معنی برمی آید و آماده حرکت معنوی میگردد این استعداد سیر و حرکت به مراتب کمال و آماده شدن برای مسافرت روحانی در زبان علمی بنام دخول در باب مدینه الهیه خوانده میشود.

فارابی همان مطالب جمهوریت افلاطون را اقتباس کرده و با در نظر گرفتن اوضاع و احوال اسلامی مدینه فاضله خود را تالیف نمود.

از بیان فوق چنین نتیجه میگیریم که افراد بشر یا کثرت بین است و سرکاش با موجودات و باختلاف و تباین اشیاء است و یا آنکه وحدت بین بوده و فکرتش

را جنبه وحدت و جهت اتحاد و یگانگی اشیاء و اشتراك بسفراء عالم دراصل حقیقت بنخود جلب میکند و این نظر بطوری در درون و باطن ذاتش قوت یافته که جهان کثرت و عالم تیره و ظلمانی را یک حقیقت و یک منبع نور و روشنایی شهود و شاهد را امتیاز ندهد.

این حالت و ادراك و چنین صفتی اگر در انسان یافت شود و در اصطلاح علمی و زبان دانش فلسفی بنام وحدت وجود خوانده میشود بالاخره چنین وحدت در نفس قوی گردد و وحدت جزء اصلی عالم را موجود بسازد و آنرا مولود ذات یگانه احدیت دانسته و شعاع نوری يك ذات غنی داند. پس کمال مطلق و جمال حق و زیبایی ذهن و سعادت و خیر محض و امثال اینگونه صفات را در اتصال بآن حقیقت ازلی و مبداء اصلی دانسته در مقام طلب بر میآید و از هر موجودی نشانه آن جمال یکتا و ذات بی همتارا پرستش میکند و گوش و هوشش ندای و فی کل شیء له آیاتہ تدل علی انه واحده پاسخ میشوند و بمقامی میرسد که چشم بشر ندیده و گوش نشنیده و راز درونی و سر دلش از ادراك آن حقیقت اظهار عجز میکند.

بقیه دارد

وصف برق

چو برق از تیغ بدرخشد تو پنداری یکی زنگی
 زخر گاهی بخر گاهی دواند پاریی اخگر
 و ز آن اخگر بسوزد دستش از گرمی و بی تابی
 و ز آن آسیب بخروشد ، ازین رو بفرکند آذر
 غضائری رازی